



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مبانی و دیدگاه‌های

اخلاقی و عرفانی

امام خمینی (ره)

امام در پیوند با عاشورا

علی زمانی قمشه‌ای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مبانی و دیدگاه های اخلاقی - عرفانی امام خمینی در پیوند با عاشورا

نویسنده:

علی زمانی قمشه ای

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	مبانی و دیدگاههای اخلاقی، عرفانی امام خمینی (ره) امام در پیوند با عاشورا
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۱۲	رضایت به قضای الهی
۱۵	سیمای واقعی نهضت‌های خدایی
۲۰	سیمای درونی امام خمینی و نهضت مقدس او در پیوند با نهضت کربلا
۲۰	اشاره
۲۱	مراحل یقین
۳۲	الهام عرشی
۳۲	ولایت کبری
۳۴	حاصل سخن
۳۷	پاورقی
۴۰	درباره مرکز

نویسنده: علی زمانی قمشه ای

ناشر: علی زمانی قمشه ای

مقدمه

هرکس با روش و سیره اخلاقی، عرفان نظری و عملی حضرت امام خمینی (س) آشنا باشد، خواهد دانست که فرهنگ عرفانی عاشورا سرتاسر وجود نورانی او را فراگرفته است؛ آنچنان که در شرح حالاتش می‌خوانیم: «امام در اغلب ایام زیارتی در کنار قبر امام حسین (ع) بودند. در دهه ی عاشورا هر روز زیارت عاشورای معروف را با صد مرتبه سلام و صد مرتبه لعن می‌خواندند.» [۱]. امام، عاشق اهل بیت است و «تا صدای یا حسین» بلند می‌شود ایشان بی اختیار اشک می‌ریزند». [۲]. یکی از حالات عرفانی امام، اشتیاق ایشان به دعا و توسل است. «در نوفل لوشاتو شاهد بودیم، شب عاشورا بعد از آنکه نماز تمام می‌شد، می‌فرمودند، کسی هست که روزه بخواند؟» [۳] و «امام را کسی ندیده است که ذکر مصیبت امام حسین - علیه السلام - و یا حضرت زهرا - سلام الله علیها - و دیگر ائمه معصومین را بشنود و گریه نکند» [۴] و «عشق به خاندان عصمت و طهارت بود که برای دفاع از حریم آنان، کتاب «کشف الاسرار» را نوشت، و برای زیارت خانه خدا و کربلای امام حسین (ع) کتابهای خود را فروخت». [۵]. اگر بخواهیم در تحلیلی کلی و فراگیر، دیدگاه عرفانی امام را در رابطه با مکتب انسان ساز و کفر سوز کربلا مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم، باید در چند بخش به بحث پردازیم: الف: امام خمینی - قدس سره الشریف - که ستم ستیزی را از جد بزرگوارش حضرت امام حسین علیه السلام به ارث برده است، پیرامون ضرورت رویارویی با ستمگران و مبارزه

با طاغوت و طاغوتیان می فرمایند: «حجت ما بر اینکه اگر چنانچه این مبارزه را ادامه بدهیم و صد هزار نفر از ما کشته بشود برای رفع ظلم اینها، و برای اینکه دست آنها (عوامل رژیم طاغوت) را از مملکت اسلامی کوتاه کنیم، ارزش دارد. حجتمان هم کار حضرت امیر - سلام الله علیه - و کار سیدالشهدا - سلام الله علیه - است» [۶]. امام حسین (ع) با احساس وظیفه و رسالتی که بر عهده داشت، در نامه ای که به مردم کوفه نوشت، تأکید کرد: «کسی که ببیند زورمدار ستمکاری، حرام خدا را حلال بشمارد، عهد و پیمان خدا را بشکند، با سنت رسول خدا (ص) مخالفت ورزد و با بندگان خدا به ظلم و ستم رفتار کند و فریاد برنیاورد و واکنش نشان ندهد، شایسته است که خداوند او را در جایگاه بدی قرار دهد. آیا می دانید که این مردم (یزید و یزیدیان) به پیروی از شیطان التزام داده اند، از اطاعت رحمان روی گردانده اند فساد و تباهی را آشکار ساخته اند و حدود الهی را به تعطیل کشانده اند؟ آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل کناره نمی گیرند؟... در این هنگام و چنین وضعی است که انسان مؤمن از جان خود می گذرد و به لقای پروردگار راغب می شود. مرگ برای من جز سعادت و زندگی با ستمگران جز ملال و خستگی نیست. انی لاری الموت الا سعاده و الحياه مع الظالمین الا برما» [۷]. حضرت امام امت - خمینی کبیر - در یکی از سخنرانیهایشان با اشاره به همین حدیث می فرمایند: «از حضرت سیدالشهدا - سلام الله علیه - خطبه ای نقل شده، که در آن خطبه،

ملت خودشان را بر ضد حکومت وقت ذکر کرده اند، و آن این است که پیغمبر اکرم (ص) فرموده است، کسی که ببیند یک سلطان جائری حلال می شمارد حرمت الله را و مع ذلک ساکت شد و تغییر نداد و با قول خودش، با عمل خودش این انحرافی که سلطان جائر پیدا کرده است، خدای تبارک و تعالی حتم کرده است که جای او را همجای همان سلطان جائر در آخرت قرار بدهد...» [۸]. ب - خطر از دست رفتن اسلام: حضرت امام خمینی (س) حکومت شاه را حکومتی غاصبانه و غیر عادلانه می دانستند و به همین جهت علیه رژیم طاغوت به مبارزه برخاستند، معظم له در این باره می فرمایند: «جایی که باید امیرالمؤمنین بنشینند، این [محمد رضا] نشسته، جایی که باید امام حسین بنشینند، این نشسته، به خیال خودش سلطنت می کند. اظهار اسلام هم می کند! یزید هم می کرد. معاویه هم می کرد. یک همچو آدمی بر مسند می نشسته که باید امام حسین - سلام الله علیه - بنشینند، این استنکار لازم دارد. یعنی بر همه مردم لازم است که این را به او بگویند که بیا پایین از این مسند.» [۹]. استدلال امام خمینی (ره) دقیقاً همان استدلالی است که امام حسین علیه السلام داشت. در نخستین روزهایی که یزید بن معاویه به حکومت رسید، نامه ای به حاکم وقت مدینه - ولید بن عتبه بن ابی سفیان - نوشت که از امام حسین (ع) برای او بیعت بگیرد. ولید، پاسخ فرمود: «از جدم رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است، و من چگونه می توانم با خاندانی که پیامبر (ص) درباره آنان چنین فرموده است بیعت کنم؟... ولید

در پاسخ نامه یزید به او نوشت، حسین نه خلافت تو را به رسمیت می شناسد و نه قصد دارد با تو بیعت کند... [۱۰]. امام حسین (ع) معتقد بود که با روی کار آمدن ابوسفیان، روش و سیره پیامبر (ص) و علی (ع) از بین رفته است. دو فریضه مؤکد الهی، یعنی امر به معروف و نهی از منکر، عملاً بلا اجرا مانده است و امت اسلامی به مصلحتی نیاز دارد تا جامعه و اسلام را به جایگاه اصلی خود بازگرداند. در آن زمان، دو پایگاه مهم به عنوان مرکز ثقل جهان اسلام، یعنی کوفه و شام از شهرت ویژه ای برخوردار بودند، که هر دو شهر عملاً در حیطه حاکمیت امویان قرار داشت. دعوت مردم کوفه از حضرت امام حسین (ع) با این هدف بود که این شهر را از فساد و تباهی حاکمان غاصب و ستمگر نجات دهند. امام (ع) با قبول دعوت کوفیان، در اصل قصد داشت تا دین جدش رسول الله (ص) را که بر اثر فشار و بدعت گزاریهای نابجای امویان آسیب دیده بود احیا کند. هر چند امام حسین (ع) از ویژگیهای مردم کوفه و بیوفایی آنان به پدر گرامی و برادر ارجمندش آگاه بود، حرکت خود را همراه با اعوان و انصارش آغاز کرد. این در حالی بود که برادرش محمد حنفیه پس از اطلاع از حرکت امام (ع) او را از تصمیمی که گرفته بود بر حذر داشت و به بی تعهدی کوفیان در برابر حضرت علی (ع) تأکید کرد. اما امام حسین (ع) که با هدف والایی قیام کرده بود، در وصیتنامه ای که خطاب به محمد حنفیه نوشت یادآور شد: «من

نه از روی خودخواهی، سرکشی و هوسرانی از مدینه خارج شدم و نه برای ایجاد فتنه و ستمگری. بلکه هدف من از این حرکت، اصلاح مفاصل امت جدم - رسول خدا (ص) - است. هدف من، امر به معروف و نهی از منکر است و می خواهم سیره جدم و پدرم علی بن ابیطالب را پیش گیرم.» [۱۱]. امام خمینی (س) نیز در این زمینه خاطرنشان می کنند که: «همان طور که سیدالشهدا - سلام الله علیه - به تکلیف شرعی می خواست عمل کند، غلبه بکنند، شرعی اش را عمل کرده، مغلوب هم بشود تکلیف شرعی اش را عمل کرده. قضیه، تکلیف است.» [۱۲]. ج: اسرار قدر: خداوند متعال، جهان عناصر را به جانب کمال، جهت بخشیده است و در این میان به انسان عنایت ویژه ای دارد و کمال او را بیش از هر موجود دیگری قرار داده است. حق تعالی کمال مطلق است و می خواهد که انسان نیز آئینه کمال مطلق باشد. بر این اساس، برای انسان پیامبر، کتاب، میزان، معجزه و نور را فرستاد و در مقابل هر تاریکی و ظلمتی، شمعی برافروخت. پیامبران به منزله خورشیدهایی هستند که جهان را از جهل و ظلمت برهانند. او ابراهیم را به مصاف بت و بت پرستان فرستاد. در برابر فرعون متکبر، موسی را روانه ساخت و در عصر جاهلیت مطلق بوجهلی و بوسفیانی، حقیقت والای محمد (ص) به ظهور پیوست. و خلاصه آنکه در هر زمان در مقابل هر طاغوت، نماینده ای از «الله» قد علم کرد و نقشه های شیطانی طاغوتیان و اهریمن صفتان را نقش بر آب ساخت. در عصر حاضر نیز مشیت خداوندی بر این قرار گرفت که مردی

از تبار ابراهیم و فرزندی از فرزندان پاک رسول الله (ص) با قیام بی همانندش بر هر چه طاغوت و طاغوتی است بتازد و پرچم توحیدی لا-اله الا-الله را در اقصی نقاط جهان به اهتزاز در آورد. دست یافتن به مقام «سر القدر» و آگاهی از آن، از جمله مسائلی است که جز برای انبیا و معصومین مقدور نیست. حضرت امام خمینی در کتاب شریفش - مصباح الهدایه - «... قدر رازی است از رازهای الهی، و نهفته ای است از نهفته های خداوندی که در پس پرده ی الهی پرده نشین است و از دسترس خلق خدا در هم پیچیده و به امر الهی سر به مهر است. علم خدای تعالی بیش از همه به او تعلق یافته است. خدای تعالی، تکلیف دانستن آن را از بندگان برداشته و مقامش را بالاتر از آن قرار داده است که دست شهودشان به دامن او برسد و در دیدگاه عقلشان قرار گیرد، زیرا آنان را نرسد که به حقیقت ربانیت و به قدرت صمدیت و به عظمت نورانیت و به عزت وحدانیت راه یابند که «قدر» دریایی است پرتلاطم مخصوص به حق تعالی به ژرفای آسمان و زمین و به پهناوری میان مشرق و مغرب. همچون شب تار سیاه است و دارای مارها و ماهیهای فراوان و پر جزر و مد. در ته این دریا آفتابی است تابان و فروزان که جز خدای تعالی و یگانه کس را نشاید که از او اطلاعی یابد. و هر کس سر بکشد تا از آن خبری بگیرد، همانا با خدای تعالی در حکمش ضدیت کرده و در سلطنتش به ستیز برخاسته است، و

پرده ی او را باز، راز او را فاش ساخته و به خشم الهی دچار آمده و جایگاهش در دوزخ است و چه سرنوشت بدی او راست». [۱۳]. امام خمینی (س) پس از تصدیق کلام علی ولی الله (ع) می فرماید: «به جان دوست سوگند که در این حدیثی که از مصدر علم و معرفت صادر گشته، اسراری نهفته است که عقول اصحاب عرفان به ده یک از دهها یکم آن نخواهد رسید، چه رسد به افکار و انظار ما».

رضایت به قضای الهی

امام راحل (س) در هر حالی راضی به رضای خدای بزرگ بودند. ایشان هنگام بازگشت از پاریس به سوی ایران، خطاب به یارانی که قصد داشتند معظم له را در این بازگشت همراهی کنند، صراحتاً اعلام فرمودند: «من بیعتم را از شماها برداشتم. من میل ندارم که به خاطر من، شماها خدای نخواستہ در خطر بیفتید. برایم ناگوار است که برای خاطر من کسی به زحمت بیفتد» [۱۴]. پر واضح است که امام خمینی (س) این درس را از جد بزرگوارش حضرت اباعبدالله الحسین (ع) آموخته است. آن حضرت نیز که با علم امامت از شهادت خود و یارانش در عاشورای خونین و اسارت اهل بیت پاک و مطهرش توسط حکومت جائر آگاهی داشت، هنگامی که قصد خروج از مکه را داشت، خطبه ای خواند و ضمن آن فرمود: «مرگ بر فرزندان آدم مانند گردنبندی است بر گردن دختران جوان». این عبارت بدان معناست که من مرگ را در نظام آفرینش بسیار زیبا می بینم، مخصوصاً اینکه مرگی در راه خدا باشد؛ مرگ سرخ. آن حضرت آنگاه فرمود: «رضی الله رضانا اهل البیت نصبر علی بلائه - رضایت خداوند متعال، رضایت با اهل بیت است و

بر مصیبت و امتحان او ثابت قدم هستیم.» چنین روحیه ای در فرزند گرامی امام حسین (ع) یعنی امام سجاد (ع) نیز وجود داشت. روایت شده است که: هنگام حرکت کاروان حسینی از مکه به سوی عراق، زمانی که به منزل «ثعلبیه» رسیدند، امام را مختصر خوابی در ربود. بعد از اینکه بیدار شد فرمود: هاتفی گفت: شما می روید و مرگ هم شما را به جانب بهشت می برد. در این هنگام علی بن الحسین (ع) گفت: «ای پدر، آیا ما بر حق نیستیم؟ امام حسین (ع) فرمود: چرا فرزندم، سوگند به کسی که بندگان به او بازگشت خواهند داشت. علی (ع) گفت: «در این صورت، ما از مرگ باکی نداریم.» امام حسین (ع) در شب عاشورا، همه یاران خود را آزموده که آیا واقعا از برنامه شهادت و قضای الهی استقبال می کنند و یا اندیشه دیگری در سر دارند که از مقام خلوص و رضا به دور است. امام سجاد (ع) فرمود: پدرم در آن شبی که فدایش به شهادت می رسید، رو به اصحاب و یاران کرد و فرمود: شب تاریک است. این مردم، تنها در طلب و جستجوی من هستند. اگر به من دست یازند، مرا خواهند کشت و با شما کاری ندارند. بر این اساس، شما آزادید و به هر کجا که میل دارید می توانید بروید. اما آنان در پاسخ گفتند: به خدا سوگند که چنین نخواهیم کرد. امام فرمود: در این صورت، همه شما بدون استثنا کشته خواهید شد. گفتند: الحمد لله و سپاس خدای را که ما را به شهادت با تو شرافت بخشید. پس از این گفت و گو، حضرت امام حسین (ع) فرمود:

سرهایتان را بالا بگیرید و بنگرید. آنان چنین کردند و منازل خود را در بهشت جاویدان دیدند و آن حضرت درباره مقام هر یک از یاران خود توضیحاتی داد. بر این پایه بود که یاران حسین در روز عاشورا با سینه و صورت به استقبال نیزه و شمشیر رفتند و به منازل خود در بهشت نایل آمدند. [۱۵]. سخنان یکی از یاران حضرت امام حسین (ع) به نام «عابس بن ابی شیب شاکری» در پاسخ فرمایشات مولایش، بیانگر خلوص او و عشق وافرش به شهادت و وصول به حق است. او خطاب به حضرت سیدالشهدا - سلام الله علیه گفت: «به خدا قسم، در روی زمین، خویش یا بیگانه ای نزد من، گرامی تر و محبوب تر از تو نیست. و اگر می توانستم کشته شدن را از تو دفع کنم، به چیزی عزیزتر و محبوب تر از جان خود دفع می کردم. خدا را گواه می گیرم که من بر راه تو و پدرت می روم.» عابس سپس با شمشیر آخته اش به دشمن تاخت. او نشان زخمی بر پیشانی داشت. ربیع بن تمیم که در کربلا - (در لشکر کوفه و ابن زیاد) حاضر بود، گفته است: «من عابس را دیده بودم، دلاورترین مردم بود. گفتم: ای مردم! این شیر شیرهاست، پسر ابی شیب. کسی به جنگ او نرود. و او فریاد می زد: آیا مردی هست؟ عمر سعد گفت: او را از همه طرف سنگباران کنید. عابس چون چنین دید، زره و «خود» بیفکند و به سوی سپاه دشمن یورش برد. به خدا سوگند، دیدم بیش از دویست مرد را پیش کرده بود که از رویارویی با او در فرار بودند. سرانجام او را محاصره کردند

و به

شهادت رساندند. سر او را دیدم که توسط چند تن از سپاهیان عمر سعد، دست به دست می شد. و هر یک از آنان مدعی بود که من او را کشتم. اما هنگامی که نزد عمر سعد آمدند، او گفت. با یکدیگر معارضه نکنید که یک نفر او را نکشت.» [۱۶] در روایت است که سعید بن عبدالله حنفی هنگام برگزاری نماز در ظهر عاشورا در برابر امام حسین (ع) ایستاد و خویشتر را هدف تیرها قرار داد. هرگاه تیری از جانب راست یا چپ می آمد در مقابل آن می ایستاد. آنقدر تیر بر او اصابت کرد که سرانجام بر زمین افتاد.

سیمای واقعی نهضت‌های خدایی

معمولا پیروزی در نهضت و قیامی را، شکست دادن ظاهری نیروی مقابل می دانند. اما قرآن کریم، در همه حال پیروزی را در جبهه ی حق می داند، هر چند که با شکست ظاهری روبرو شود: «کتب الله لاغلبن انا و رسلی ان الله قوی عزیز - سوره مجادله، آیه (۲) یعنی: خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می شویم. چرا چنین نباشد، در حالی که خداوند قوی و شکست ناپذیر است.» قرآن در آیه دیگری می فرماید: «وعده قطعی ما برای بندگان از قبل مسلم شده است که آنان یاری می شوند. «و ان جندنا لهم الغالبون - سوره الصافات، آیه ۱۷۳ - و لشکر ما در همه صحنه ها پیروزند.» حضرت امام خمینی (س) درباره شکست ظاهری سپاه حق - که در حقیقت پیروزی اوست - می فرمایند: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا، کلمه بزرگی است که از آن اشتباه می فهمند. خیال می کنند به این معناست که هر روز باید گریه کرد، لکن محتوایش غیر از این است... نقش

کربلا- این بود که سیدالشهدا - سلام الله علیه - با چند نفر معدود به کربلا آمدند. و در مقابل ظلم امپراتور زمان - یزید - ایستادند. فداکاری کردند و کشته شدند. لکن ظلم را قبول نکردند و یزید را شکست دادند.» معظم له در جای دیگری می فرماید: «امام حسین - سلام الله علیه - در جنگ با یزید شکست خورد و کشته شد، و اما به حسب واقع پیروز شدند، شکست آنها ظاهری و پیروزی واقعی بود.» راز کار در اینجا است که تکلیف انسان همواره با ظاهر امر در ارتباط است. واقع تکلیف از دسترس بشر خارج است. انسان باید همه وقت خود را با تکلیف رسیده و ابلاغ شده هماهنگ سازد. در این جهت فرقی میان پیامبران، امامان، اوصیا و اولیا و علما نیست. هر چند که گاهی استثنا دیده می شود که به تکلیف نفس الامری منجر شده باشد. بدیهی است پیامبران و امامان معصوم در موقعیتهایی به جنگ با دشمن برمی خاستند، زمانی که مصلحت دین و جامعه را در نظر می گرفتند تن به صلح می دادند و گاهی حتی از حق مسلم خود نیز می گذشتند و خانه نشین می شدند. مگر چنین مواردی را درباره حضرت علی (ع) و امام حسن مجتبی (ع) سراغ نداریم؟ امام خمینی (س) در سال ۱۳۴۲ بر ضد رژیم طاغوتی شاه قیام کردند. اما در آن زمان، شرایط ظاهری فراهم نبود و نهضت امام به نتیجه مطلوب نرسید. اما هنگامی که در سال ۵۷ موقعیت به دست آمد و مردم به فرمان ایشان با تمام وجود به صحنه آمدند، با رهبریهای دایمانه ی خویش، انقلاب اسلامی را به پیروزی رساندند و کاخ ستم

و ستمگران را ویران ساختند و رژیم دو هزار و پانصد ساله را از بیخ و بن برکنند. قیام امام حسین - سلام الله علیه - از نظر ظاهر در موقعیت ویژه ای قرار داشت که برنامه آن بر همان اساس پی ریزی شد. در این زمینه می توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- والی مدینه - ولید بن عتبه - به فرمان یزید بن معاویه، کار را بر حسین بن علی (ع) سخت کرد، که باید دست بیعت به یزید بدهد و سلطنت شوم او را به رسمیت بشناسد. اما امام (ع) این ننگ را نپذیرفت و بیعت با یزید را به معنای از دست رفتن اسلام دانست. لذا صلاح کار را بر این دید که از مدینه به جانب مکه هجرت کند؛ او هنگام حرکت از مکه گفت: پروردگارا مرا از دست گروه ستمگر نجات بده. اشاره امام حسین (ع) به آیه ۲۱ از سوره قصص بود که: فخرج منها خائفا یتربص قال رب نجنی من القوم الظالمین». زمانی هم که محمد حنفیه، آن حضرت را از این سفر نهی کرد فرمود: «به خدا که اگر من در هر سوراخ از سوراخهای جانوران زمین هم بروم، بنی امیه مرا بیرون خواهند کشید و خواهند کشت.» [۱۷]، ۲- کوفیان، هزاران نامه نوشتند و حسین (ع) را به کوفه دعوت کردند. آنان در نامه های خود یادآور شدند که: در رکاب امام (ع) صد هزار شمشیر زن وجود دارند که چهل هزار تن از آنان با مسلم بن عقیل بیعت کرده اند. به گفته مسعودی (ع) آهنگ عراق کرد، ابن عباس با او دیدار کرد و سفارش نمود که به سمت عراق نرود،

و اگر می رود به سوی یمن برود. ابن عباس گفت: من از مکر و حيله و خیانت کوفیان ایمن نیستم. اما امام فرمود: پسرعمو! من نمی دانم تو خیر خواه و مهربانی. اما مسلم بن عقیل برای من نامه نوشته که اهالی شهر بر بیعت و یاری من اجتماع کرده اند و من از این رو، عازم رفتن هستم.» [۱۸]. امام حسین (ع) در پاسخ نامه های مردم کوفه نوشت: «از حسین بن علی برادر مومن و مسلمان. سلام علیکم. من خدایی را سپاس می گویم که جز او خدایی نیست. نامه مسلم بن عقیل به من رسید و در آن رأی نیکوی شما به من گزارش شد. من از خدا خواستم اجتماع نیک شما بر کمک و طلب حق ما را برای من نیک سازد؛ و به شما اجر و پاداش بزرگ عنایت فرماید. من روز سه شنبه هشتم ذی الحججه از مکه بیرون آمدم. وقتی پیک من به شما برسد در کار خودتان شتاب کنید و کوشش نمایید که من در همین روزها به جانب شما خواهم آمد. والسلام.» [۱۹]. ۳- امام حسین (ع) ظاهراً نتوانست در مکه - خانه امر خدا - اقامت کند. فرزدق گفت: در مکه معظمه به امام حسین (ع) گفتم: چرا عجله می کنی و حج نمی گذاری؟ فرمود: اگر شتاب نکنم مرا دستگیر خواهند کرد. نقشه این بود که حسین را مخفیانه دستگیر کنند، و اگر این طرح عملی نشد، او را غافلگیرانه به قتل برسانند. امام با پی بردن به این نقشه شوم از مکه خارج شد و آنان را در توطئه شان ناکام گذاشت. [۲۰]. ۴- سیدالشهدا - سلام الله علیه - آنسان که خلیفه الله

بود، در ظاهر نیز حکومت اسلام را از آن خود می دانست. از این رو، در «تنعیم» - منزلی نزدیک مکه - به قافله ای برخورد که هدایای فرماندار یمن (بحر بن ريسان حمیدی) را برای یزید می بردند. امام بار قافله را ضبط کرد. چون فرمان ولایت مسلمانها با او بود به ساربانها فرمود: هر کس بخواهد می تواند شترانش را به عنوان کرایه همراه ما به عراق بفرستند و ما کرایه او را کاملاً خواهیم پرداخت، و هر کس نخواست می تواند الآن کرایه شترانش را بگیرد و برگردد. برخی از آنان همراه حسین شدند و عده ای بازگشتند. [۲۱]. ۵- امام حسین (ع) با خروج از مکه، همچنان در تدارک نبرد می کوشید. لذا در منزل «قططانه»، خیمه عبدالله بن حنفي را دید و از او کمک خواست. گرچه او نپذیرفت، اما «زهیر بن قین» در منزل دیگر به خواست او پاسخ مثبت داد و با چهره ای باز از درخواست امام استقبال کرد [۲۲]. سیدالشهدا - سلام الله علیه - به سران بصره از جمله «اخنف بن قیس»، «قیس بن هیثم» و... نامه نوشت و از آنان کمک خواست. آنان نیز پس از مشورت با هم، نامه ای به امام حسین (ع) نوشتند و اظهار فرمانبرداری کردند. [۲۳] حتی در سرزمین کربلا، حبیب بن مظاهر اسدی به امام پیشنهاد کرد که در این نزدیکی، گروهی از بنی اسد، زندگی می کنند، اجازه بفرمایید آنان را برای کمک و نصرت به شما دعوت کنم. آن حضرت اجازه فرمود و حبیب بن مظاهر بر آنان وارد شد و از آنان دعوت کرد که فرزند فاطمه (س) را یاری کنند. از میان آنان، حدود

نود نفر برای جانبازی در رده حسین (ع) اعلام آمادگی کردند. [۲۴]. با تمام این اوصاف، باید شکست ظاهری امام حسین (ع) در برابر لشکریان یزید را پیروزی کامل و قطعی او بدانیم. چه آنکه با شهادت آن حضرت و یارانش، اسلام زنده شد و تا جهان باقی است، نام حسین و حسینیان بر تارک تاریخ پرافتخار اسلام خواهد درخشید. تاریخنگاران نوشته اند: با اینکه امام حسین (ع) در روز عاشورا چشمانش از شدت تشنگی تیره و تار شده بود، پس از آمکه به بی وفایی مردم زمانه اش پی برد، آنچنان با لشکر دشمن به مبارزه پرداخت که همه را به تحسین واداشت. یکی از مورخان از قول شاهدان عینی درباره چگونگی مبارزه حضرت امام حسین (ع) در عاشورا می نویسد: «... به خدا سوگند، هیچ شخصی مقهور، مغلوب و مورد هجوم قرار گرفته ای را ندیدیم که فرزندان، اهل بیت و یارانش کشته شده باشند، با این وجود مانند حسین حمله کند. هنگامی که لشکر دشمن به او حمله کرد یک تنه با شمشیر آخته به آنان یورش آورد و همه لشکر را از هم درید، گویی که به گله گوسفند حمله شده است. گاهی به هزار مرد مسلح هجوم می برد که مانند ملخ از برابرش می گریختند. سپس به محل اولیه اش بازمی گشت و می فرمود: «لا حول و لا قوه الا بالله» [۲۵]. امام راحل (س) فرموده اند: «حضرت سیدالشهدا (ع) را کشتند، اما اطاعت خدا بود؛ برای خدا بود، تمام حیثیت برای او بود، از این جهت شکستی در کار نبود، اطاعت کرد. با اینکه خوب هم شکست داد؛ همه سلطنت معاویه را برهم زد. همه اوضاع را. تا حالا هم. الآن هم.».

سیمای درونی امام خمینی و نهضت مقدس او در پیوند با نهضت کربلا

اشاره

امام

خمینی (س) را می توان مصداق اتم عارف سالک و واصل به حق در عصر کنونی دانست که به آخرین درجات معرفت و یقین نایل آمده و همچون دیگر سالکان راه و عاکفان کوی حقیقت از فراسوی جهان ماده و طبیعت به عالم هستی نگریسته است. عارفان، عاشق جمال بی مثال یارند و از هر چه غیر اوست، دل بریده و به قله رفیع حق یقین صعود کرده اند. امام محمد باقر - سلام الله علیه - فرموده اند: «ایمان یک درجه از اسلام بالاتر، و تقوا یک درجه از اسلام بالاتر و یقین یک درجه از تقوا برتر است در میان مردم، چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده است. راوی پرسید: یقین چیست؟ امام فرمود: «التوکل علی الله و التسلیم لله و الرضا بقضاء الله و التفویض الی الله» حقیقت یقین، توکل به خدا، تسلیم در برابر ذات پاک او، رضا به قضای الهی و واگذاری همه کارهای خویش به خداوند است.» [۲۶].

مراحل یقین

علم الیقین آن است که انسان از راه دلیل به وجود چیزی ایمان آورد، مانند کسی که با مشاهده دود، به وجود آتش ایمان پیدا کند. - عین الیقین: و آن درجاتی است که انسان به مرحله مشاهده می رسد و با چشم خود آتش را مشاهده می کند. حق الیقین: و آن، همانند کسی است که وارد در آتش شود و سوزش آن را لمس کند و به صفات آتش متصف گردد، و این بالاترین مرحله یقین است. محقق طوسی (ره) پیرامون آیات «کلا لو تعلمون علم الیقین، لترون الجحیم، ثم لترونها عین الیقین» سوره تکوین آیات ۵ تا ۷ - و نیز آیه «و تصلیه جحیم، ان هذا لهو حق

اليقين».سوره واقعه آیات ۹۴ و ۹۵ گفته است: «در مثال آتش، مشاهده هر چه در نظر آید به توسط نور آتش به مثبت علم اليقين است و معاینه جرم آتش که مفیض نور است، هر چه قابل اضائت باشد به مثبت عین اليقين، و تأثیر آتش در آنچه بدو رسد تا هویت او محو کند و آتش صرف بماند حق اليقين است.» [۲۷]. دیدگاه حضرت امام خمینی در رابطه با چهره باطنی امام حسین - سلام الله علیه - و قیام کربلا را کمتر می توان در سخنرانیهای معمولی ایشان یافت. معظم له، نوع سخنان بلند خویش را در کتابهای مصباح الهدایه، سر الصلواه (آداب الصلوه)، شرح دعای سحر، و امثال آن یادآور شده اند. امام (س) درباره انسانهای کامل (کامل) از جمله امام حسین (ع) در حدیثی به نقل از حضرت باقر (ع) می فرماید: «همانا خداوند تبارک و تعالی برای ابراهیم از آسمانها پرده برداشت، تا آنکه عرش را دید و خدا به قوت دیده او افزود. و همانا خداوند بر قوت دیده ی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین - علیهم السلام - نیز بیفزود (چنانکه) عرش را مشاهده می کردند، و جز عرش، سرپوشی برای خانه هایشان نمی دیدند. خانه هایشان به عرش رحمان مسقف است و معراجهای ملائکه و روح در خانه های ایشان است به اذن پروردگارشان من کل امر سلام». [۲۸]. و اینک مواردی را متذکر می شویم که سیدالشهدا - سلام الله علیه - علاوه بر عمل به ظاهر امر، با اسرار نهضت مقدس عاشورا نیز همگام بوده است: ۱- امام حسین (ع) هنگامی که قصد خروج از مدینه را داشت، سه شب بر سر قبر رسول خدا رفت و از

خدا خواست آنچه مورد رضایت اوست پیش آورد. در شب سوم در خواب دید که پیامبر (ص) به او فرمود: در این نزدیکی می بینم به خونت آغشته ای و در سرزمین کربلا، تشنه لب کشته خواهی شد. پدر و مادرت پیش من آمده اند و اشتیاق دارند تو را ملاقات کنند. برای تو درجاتی است که جز با شهادت بدان دست نخواهی یافت. [۲۹]. ۲- سیدالشهدا (ع) چون اراده سفر کرد، ام سلمه (زوجه پیامبر) گفت: فرزندم! من از جدت رسول الله (ص) شنیدم که فرمود: فرزندم در سرزمین عراق در کربلا شهید می شود. امام حسین (ع) فرمود: مادر! به خدا سوگند، می دانم. «و الله اعلم ذاک». سپس به جانب کربلا اشاره کرد، همه پستی و بلندی ها هموار گشت و قتلگاه، خیمه گاه و قبر خود را دید و ام سلمه در این هنگام به شدت گریست. امام حسین (ع) اظهار داشت: ای مادر! خدا خواسته است مرا مقتول و مذبح ببیند، که البته این کشته شدن بر اساس ستم و دشمنی استوار است. [۳۰]. دانشمندان و عالمان فن حدیث و حدیث شناسان بزرگ معتقدند، مشیت و اراده خداوند در اینجا، مشیت و اراده حتمی و تکوینی نیست، بلکه از نوع اراده و مشیت تشریحی و قانونی است. این اراده که جزو مقام فعل خداست، قابلیت تغییر و تبدیل و تخلف را داراست. [۳۱]. ۳. هنگام خروج امام حسین (ع) از مدینه، افواج فرشته ها تقاضای امداد حسین (ع) کردند، اما او پیشنهاد آنان را نپذیرفت و اجازه نداد تا لشکر کوفه را نابود سازند. [۳۲]. ۴- هنگام خروج سیدالشهدا (ع) از مکه به جانب عراق، عبدالله بن عباس و عبدالله

بن زبیر، به حضور او رسیدند و با بررسی اوضاع آن زمان اظهار داشتند، صلاح نیست به جانب عراق رهسپار شوید. امام - علیه السلام - در پاسخ آنان فرمود: خداوند دستوری به من داده و من طبق آن گام برمی دارم. [۳۳]. ۵- پس از اینکه امام حسین - علیه السلام - از مکه معظمه خارج شد، عبدالله بن جعفر بن ابی طالب (شوهر زینب کبری سلام الله علیها) پیش عمرو بن سعید (شخصی که ظاهراً از جانب یزید به عنوان امیر الحاج انتخاب شده و در باطن در پی قتل سیدالشهدا بود) رفت و از او خواست که امان نامه ای به عنوان امام حسین (ع) بنویسد. عمرو بن سعید هم نامه ای نگاشت و به امام (ع) وعده مال، صله و تأمین جانی داد. این نامه را به دست یحیی بن سعید و عبدالله بن جعفر داد تا به حسین (ع) برسانند. اینان به امام حسین (ع) رسیدند و نامه را به او دادند و اصرار به بازگشت کردند. امام (ع) پس از آگاهی از مضمون نامه فرمود: من رسول خدا (ص) را در خواب دیدم. او به من دستور داد تا به سوی عراق هجرت کنم. گفتند: آن خواب چیست؟ فرمود: من تاکنون به کسی نگفته ام و نخواهم گفت تا خدایم را ملاقات کنم. چون عبدالله بن جعفر از بازگردانیدن امام حسین (ع) مأیوس شد، دو پسرش به نامهای عون و محمد را ملازم رکاب آن حضرت ساخت و خود با یحیی بن سعید به مکه بازگشت. [۳۴]. ۶- امام حسین (ع) هنگامی که می خواست از مکه خارج شود، خطبه ای ایراد کرد و ضمن آن فرمود: «سپاس خداوندی

را که آنچه او خواهد، همان شود. هیچ کس را نیروی کاری نیست جز به اعانت او. و درود خدا بر رسول او باد. مرگ بر فرزندان آدم همچون گردنبندی بر گردن دختران جوان است... و چه سخت، آرزومند اسلاف خویشم، همچنان که یعقوب مشتاق یوسف بود. برای من زمینی برگزیده شد که پیکرم در آن افکنده شود، باید بدان زمین برسم. و گویی می بینم گرگهای بیابان، بند بند مرا از هم جدا می کنند در سرزمینی میان «نواویس» و کربلا، [نواویس گورستان نصاری بوده، و اکنون مزار حضرت حر بن یزید ریاحی در آن واقع شده است] و سپس شکمهای تهی و انبانهای گرسنه ی خود را از آن انباشته می سازند. پس گریزی نیست از آن روزی که به قلم «قضا» نوشته شده است. هرچه را خدای پسندد، پسند ما خاندان رسالت است و بر بلائی او شکیباییم. او مزد صابران را به تمام و کمال عطا کند...» [۳۵]. ۷- هنگامی که کاروان حسینی به سرزمین کربلا رسید، امام شهیدان (ع) فرمود: «آیا اینجا سرزمین کربلاست؟» گفتند: آری. فرمود: «اینجا جای فرو آمدن ما و سرزمینی است که مردان ما شهید خواهند شد و خون آنان خواهد ریخت.» [۳۶]. ۸- این شهر آشوب گفته است: «در شب عاشورا، هنگام سحر، امام حسین (ع) را خواب فراگرفت. آن حضرت پس از آنکه بیدار شد، به یاران فرمود: آیا می دانید در این ساعت چه در خواب دیدم؟ گفتند: یا بن رسول الله چه دیدید؟ فرمود: در خواب دیدم سگهایی به من حمله کردند تا مرا به دندان بگیرند، و در میان آنها سگی پیسه (دارای لک و پیس) وجود داشت که

بیش از دیگر سگها حمله می کرد، و گمان دارم کسی که قاتل من از میان این مردم است مردی «ابصر» [کسی که پوست بدنش دارای لکه های سفید باشد] خواهد بود. سپس جدم رسول خدا (ص) را دیدم با گروهی از یارانش که به من فرمود: «فرزندم! تو شهید آل محمدی. اهل آسمانها و ملکوت اعلی به تو خوشنودند. فردا شب هنگام افطار پیش من خواهی بود، شتاب کن و تأخیر روا مدار. این فرشته ای است که آمده تا خون تو را در شیشه ای سبز قرار دهد.» این است آنچه من در خواب دیدم. مشیت حق تعالی اینچنین است و وقت کوچ کردن از این جهان بدون شک نزدیک شده است.» [۳۷]. ۹- سیدالشهدا - سلام الله علیه - در روز عاشورا به عمر سعد فرمود: این عهد [نزد حق تعالی چنین] بسته شده است که تو بعد از کشتن من در زندگی خوشی نخواهی دید، می بینم سرت در کوفه بر نیزه ای نصب شده و کودکان، آن را هدف سنگهای خود قرار داده اند. [۳۸]. ۱۰- امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش امام محمد باقر - علیه السلام - نقل فرموده است که چون امام حسین (ع) و عمر سعد در برابر هم قرار گرفتند و آتش جنگ شعله ور شد، نصر و پیروزی بالهایش را بر سر امام حسین (ع) گسترانید و امام، میان پیروزی بر دشمن و ملاقات با خدا مخیر شد. اما امام - علیه السلام - ملاقات خدا را برگزید. [۳۹]. ۱۱- حالات عرفانی حسین و یارانش - علیهم السلام - شگفت آور است. آنان در تمام طول شب به نماز، دعا، تهجد، استغفار و تضرع پرداختند. «و رجع - علیه السلام -

الی مکانه فقام لیلته کلها یصلی و یتضرع، و قام اصحابه کذلک یصلون و یدعون و یتغفرون». [۴۰]. ۱۲- بنا به نقل شیخ مفید (ره)، «چون امام حسین (ع) فرزند شیر خواره اش را به هنگام وداع می بوسید، «حرمه» تیری بر او انداخت و کودک را کشت. حسین (ع) کفی از خون او گرفت و به هوا افشاند. امام باقر (ع) فرمود: قطره ای از آن خون به زمین بازنگشت.» [۴۱]. ۱۳- قضیه پاشیدن خون به سوی آسمان و بازنگشتن قطره ای از آن، برای خود امام حسین (ع) نیز در بعد از ظهر عاشورا تکرار شده است. راوی گفت: حسین - علیه السلام - در حالی که از جنگ خسته شده بود، لحظه ای ایستاد. در این هنگام، سنگی به پیشانی مبارکش اصابت کرد. امام چون می خواست با جامه اش، خون پیشانی را پاک کند، تیر سه شعبه مسمومی در سینه و قلب پاکش جای گرفت. در این زمان، حسین (ع) فرمود: «بسم الله و بالله و علی مله رسول الله». سپس سر به آسمان بالا برد و گفت: «خدای من! تو می دانی اینان کسی را می کشند که روی زمین فرزند پیامبری جز او وجود ندارد.» سیدالشهدا (ع) سپس تیر را از پشت سر بیرون کشید، خون از سینه مبارکش فوران می کرد. او دست بر جای زخم گرفت، مشتی از خون خویش را بر آسمان پاشید که قطره ای از آن به زمین برگشت. آنگاه کف دیگری از آن خون برگرفت و بر سر و صورت خود مالید و فرمود: می خواهم جدم را در حالی که با خون خضاب کرده ام ملاقات کنم. [۴۲]

۱۴- حسین - علیه السلام - که

جایگاه خود را فوق بهشت و در قرارگاه صدق نزد «ملیک مقتدر» معرفی کرده است، اشاره به جایگاهی دارد که فوق تصور عقل و خرد است و همه خردمندان و عارفان در معرفی این مقام، دستی از دور بر آتش دارند. هلال بن نافع گفت: ایستاده بودم که ناگهان فریادی شنیدم. کسی گفت، شمر رفت، حسین (ع) را به قتل برساند. من خودم را بالای سر او رساندم. دیدم حسین (ع) در حال جان دادن است، اما به خدای سوگند، هرگز کشته در خون تپیده ای را زیباتر و نورانی تر از او ندیده بودم. نور صورت او مرا مشغول کرد. زیبایی و هیبت او مرا از فکر قتل او بازداشته بود. امام (ع) در آن حال، طلب آب کرد. مردی گفت، آب نخواهی آشامید... حسین فرمود: من بر جدم رسول خدا (ص) وارد و در خانه او ساکن خواهم شد و از آب «آسن» خواهم نوشید و شکایت شما را به او خواهم کرد. [۴۳]. ۱۴- از جمله مسائلی که تصور آن مشکل و جز با دیدن و شهود، میسر و فراهم نمی شود امور زیر است: ظل عرش: امام حسین - علیه السلام - در روز قیامت در ظل عرش با زائران و گریه کنندگانش مجلسی تشکیل می دهد و به سخن می پردازد. حوریان بهشت برای آنان پیغام می دهند به بهشت در آید که ما مشتاق زیارت شما ایم. آنان سخن آن حضرت را بر بهشت ترجیح می دهند و از ورود به بهشت ابا دارند. [۴۴]. یمین عرش: سمت راست عرش، مکان و محل حسین - علیه السلام - در عالم برزخ است. او به محل شهادت و به زائران و گریه

کنندگانش نظر می کند و برای آنان طلب عفو و مغفرت می نماید. او همچنین از جد و پدرش تقاضا دارد برای آنان طلب مغفرت کنند. حسین (ع) می گوید: اگر زائران من می دانستند خداوند چه چیزهایی برای آنان تهیه کرده است، خوشحالی و سرور آنان، بیش از زاری و ناراحتی آنان می شد. [۴۵]. فوق عرش: امام رضا - علیه السلام - فرمود: هر کس حسین (ع) را «عارفا بحقه» زیارت کند، از گفتگو کنندگان با خدا در فوق عرش خواهد بود. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «ان المتقين في جنات و نهر في مقعد صدق عند مليك مقتدر» (سوره قمر، آیات ۵۴ و ۵۵) به درستی که اهل تقوا در بهشتها و نهرها متنعم اند. در جایگاه صدق نزد مالک مقتدر. [۴۶]. بنابراین، عرش محل سخن زائران حسین (ع) است. فوق عرش، جایی است که خدا با آنان سخن می گوید، و ظل عرش، جایی است که حسین (ع) با زائرانش به گفتگو می پردازد. سایه های عرش: خداوند، سایه های عرش (اظله العرش) را به امام حسین (ع) اختصاص داده است؛ همچنان که در زیارتنامه می خوانیم: «اشهد ان دمك سکن فی الخلد و اقشعرت له اظله العرش، و بکی له جمیع الخلائق، و بکت له السموات السبع و الارضون السبع، و ما فیهن و ما بینهن... اشهد انک قتیل الله و ابن قتيله، اشهد انک ثار الله و ابن ثار الله» - شهادت می دهم که خون تو در سرای جاودان ساکن شد و سایه های عرش به لرزه آمد و همه مخلوقات برای او گریستند، و آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفت طبقه و آنچه در میان آسمان و زمین و آنچه در زمین

و آسمان است همه برای حسین گریستند. شهادت می دهم که تو کشته خدا و فرزند کشته خدایی. شهادت می دهم که تو خون جوشان خدا و فرزند خون جوشان خدایی. [۴۷]. در بحار الانوار (ج ۴۳، ص ۲۷۵) روایت شده است که خداوند، عرش را به سیدالشهدا - سلام الله علیه - عطا فرمود، و این بدان جهت است که آن حضرت و برادرش امام حسن مجتبی - علیه السلام - را زینت عرش قرار داد، و هر چیزی به زینت خود تکمیل می شود. پس اگر عرش به سخن آید، گوید که «من از حسینم». آنچه در فضایل حضرت امام حسین - سلام الله علیه - آمد، مسائلی نیست که جز از طریق دل، شهود و وجدان دید و یافت. همچنان که «راغب» در مفردات پس از بیان معنای ظاهری «عرش» گفته است: «اما عرش خدا چیزی است که بشر از درک حقیقت آن عاجز است و تنها اسمی از آن می داند... و این حرفهایی که عوام از روی اوهام خود درباره آن زده اند صحیح نیست. زیرا اگر «وهم» بتواند آن را درک کند، پس عامل آن هم تواند بود. و خدا بزرگ تر از آن است که اوهام ما حامل عرش او باشد.» (تفسیر المیزان، ذیل اعراف / ۵۴). علامه بزرگوار طباطبائی - قدس سره - با استفاده از روایات، عرش را کنایه از استیلا و تسلط خداوند بر ملک خویش دانسته و گوید: عرش، مقامی است که زمام همه حوادث و اسباب و چیدن و رج کردن سلسله علل به آن منتهی می شود، و صور عالم موجودات که به تدبیر خدای تعالی اداره می شود، هرچه هست در عرش خدا

موجود است، چنانکه فرمود: «و عنده مفاتيح الغيب...» بنابراین، عرش عبارت است از مقامی موجود (نه اعتباری) که جمیع سرنخهای حوادث و امور در آن متراکم و جمع است. پس با استفاده از آیه «ثم استوی علی العرش یعلم ما یلج فی الارض...» (حدید / ۴) فرموده است، پس عرش همان طوری که مقام تدبیر عام عالم است و جمیع موجودات را در جوف (درون) خود جای داده، همچنین مقام علم نیز هست، و چون چنین است قبل از وجود این عالم و در حین وجود آن و پس از رجوع مخلوقات به سوی پروردگار نیز محفوظ هست». امیرمؤمنان - علیه السلام - به «جائلیق» فرمود: «خداوند، عرش را از چهار نور (سرخ، سبز، زرد و سفید) آفرید، و مراد از «عرش» آن علمی است که خداوند به حاملین عرش داده و آن، نوری است از نور عظمتش. پس به عظمت و نورش دل‌های مؤمنان را بینا کرده و به عظمت و نورش، نادانها دشمنش می‌دارند، و به عظمت و نورش همه موجودات در آسمان و زمین در صدد جستجوی راهی به سوی او هستند، و برای جستن آن راه، دست به کارهای مختلف زده و ادیان گوناگونی را به وجود آورده‌اند. سپس همه موجودات، محمولهایی هستند که خداوند آنها را به نور، عظمت و قدرتش حمل می‌کند، و خود آنها قادر بر تحصیل سود و زیان، مرگ و زندگی و بعثت خود نیستند. آری هر چیز محمول خداست، و خداوند متعال است که آسمان و زمین را از زایل شدن و از بین رفتن نگه داشته و به آنها احاطه دارد.

اوست حیات و نور هر

چیز». علامه طباطبایی (ره) افزوده است: «مراد از علم، همان علم فعلی خداوند است، و مراد از علم فعلی خدا به همه موجودات آن است که هر چیزی نزد خدا حاضر و وجودش برای خدا غایب نیست.».

الهام عرشی

امام خمینی (س) تحت عنوان «الهام عرشی» در کتاب شریف آداب الصلوه ص ۲۷۳ می فرمایند: «بدان که در باب «عرش» و حمله ی آن، اختلافاتی است، و در ظواهر اخبار شریفه نیز اختلاف است. گرچه به حسب باطن اختلافی در کار نیست، چون در نظر عرفانی و طریق برهانی «عرش» بر معانی بسیاری اطلاق می شود... و گاهی اطلاق بر «علم» شده، که شاید مراد از علم «علم فعلی» حق باشد که مقام «ولایت کبری» است و «حمله ی» آن چهار نفر از اولیای کامل است، در امم سالفه نوح و ابراهیم و موسی و عیسی - علی نبینا و آله و علیهم السلام - و چهار نفر از کامل است در این امت، رسول ختمی، امیرالمؤمنین و الحسن و الحسین - علیهم السلام...».

ولایت کبری

امام خمینی (س) می فرمایند: «ذات و حقیقت الهیه، امکان ظهور در هیچ آینه ای از آینه ها را ندارد، زیرا آینه ها ناقص اند. بنابراین، آن حقیقت همه وقت در عالم باطن است [مقام اسم یا باطن بر او غالب است] هیچ وقت هویدا نمی گردد، بلکه او تنها و فقط از پشت اسماء و صفات ظاهر می شود «... حفره الذات و الغیب الاحدیه غیر المتجلیه فی مرآت من المرائی». [۴۸]

بنابراین کسی را یارای درک او در مقام ذات مطلق نیست، زیرا در آنجا همه ی تعینات اسمائی و صفاتی از تعین برهنه شده جمع اند. «ابن ترکه نیز گفته است حق تعالی در مقام اطلاق ذاتی به هیچ تعینی متعین نیست، و به این مرتبه اشاره کرده، آنجا که فرموده است: «و یحذر کم الله نفسه و الله رؤف بالعباد» (آل عمران / ۳۰). و بنا به سروده ی حافظ: عنقا شکار کس نشود دام باز چین کانجا همیشه باد به دست

است دام رالیکن حقیقت ولایت کبری باید ظهور کند و این گنج مخفی... باید شناخته شود. از این رو، حق تعالی آنها را به عنوان تجلی «اسم اعظم» و «فیض اقدس» در لباس اسماء و صفات به منصفه ی ظهور رسانید. اسم اعظم «الله» پدید آمد و جامع جمیع کمالات صفاتی و اسمائی هویدا شد. اسم اعظم «الله» سپس در مظاهر و تجلیگاهها ساری و جاری شد و به عنوان مقام «رحمانیت» چهره نمود. در نتیجه، همه ی اسماء در مقام جمع با هویت غیبی احدی متحدند و در دو مقام اسماء و صفات (مقام تفضیل) متکثرند. قرآن این حقیقت را از مقام هویت شروع کرده و در مقام کثرت پایان بخشیده و فرموده است: «هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهاده، هو الرحمن الرحیم، هو الله لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر، سبحان الله عما یشرکون» (حشر ۲۱/ به بعد). [۴۹]. بر این پایه، ایجاد اسماء و صفات و اظهار آنها از اعظم شئون الهی است که با آنها همه ی قفلهای غیب و شهود بازمی گردد، و از آنجا که ذات او نامحدود است، کلمات او هم پایان ناپذیر است... امام امت - خمینی کبیر، رحمه الله علیه - در شرح دعای سحر (ص ۱۲۴) با عنایت به اینکه مظهر اتم و تجلیگاه ولایت مطلقه، نخست وجود مبارک خلافت محمدیه (ص) است که به عنوان اسم اعظم و فیض اقدس ربوبی ظاهر شد و آنچه در پس پرده بود به او داده شد، و وجود نورانی او آینه تمام نمای صفات حق تعالی است، می فرمایند: «آن وجود مقدس از طرفی

آینه ی تمام نمای اسماء و صفات خداست و از طرف دیگر خود آینه ی فانی در اسماء و صفات است، وقتی اسماء و صفات در آینه دیده می شوند خود آینه رخ نمی نماید، سر تا پا او را نشان می دهد، و در اینجا اسراری نهفته است که اظهار آنها را صلاح نمی دانم.» کلام نورانی امام راحل - قدس سره الشریف - از سخن «ابن عربی» در فصوص الحکم (با شرح) گرفته شده است که می گوید: «او آینه توست تا خودت را در آن بینی. و تو آینه او هستی تا او اسماء و صفات و ظهور احکامش را در تو ببیند» و بنا به گفته فروغی بسطامی: بالای خود در آینه ی چشم من بین تا باخبر ز عالم بالا کنم تو را

حاصل سخن

ولایت الله در حقیقت محمدیه ظهور کرد، سپس همان ولایت مطلقه الهیه در حقیقت ولی الله، حضرت امیرمؤمنان (ع) نمودار گشت. او ولی الله، خلیفه الله و خلیفه رسول الله (ص) شد، و پس از او به مقتضای «کل یوم هو فی شأن» در ائمه طاهرین ظهور کرد، یکی پس از دیگری تا قائم آنان - علیهم السلام - به عنوان حجج الله و خلفاء الله مظهر این ولایت شدند. از اینجا است که پیامبر (ص) فرمود: «اولنا محمد، آخرنا محمد، و سطنا محمد» چون همه یک نورند. [در این زمینه بنگرید به تعلیقه شیخ محمد رضا قمشه ای بر فص شیشی، ص ۱۱، ۷ به بعد. لازم به ذکر است که نگارنده پیرامون دیدگاه امام از «رهبری و ولایت» طی مقاله ای به پژوهش پرداخت و نظریات عرفانی ایشان را به نگارش در آورده است]. بنابراین دانستیم که حضرت سیدالشهدا - سلام الله علیه - به

عنوان انسان کامل، اسم اعظم، فیض اقدس، فیض ساری نخستین، عقل کل، ولی الله اعظم، رق منشور، علم فعلی خدا و عرش به شمار آمده و بر همه موجودات، حضور و احاطه قیومی و اشراف دارد. او بر وجود جمیع خلایق ناظر و آگاه است و به مرحله ای دست یازیده که خداوند سر تا پای وجودش را از خود دانسته و خون او را خون خود - ثار الله - به حساب آورده و او را «قتیل الله» خوانده است. آری، حسین (ع) کشته ی الله است و «الله» همه کمالات صفاتی و اسمائی را داراست. حسین (ع) به یمین عرش الله راه یافته و ابدی شده است. خون پاکش با جاودانگی هم آغوش گشته... و جوشان بودن این خون مقدس، راهگشای صراط مستقیم «الله» جهت رهروان ستمدیده و مظلوم تاریخ بشریت است. پرچم گلگون و با افتخار او همواره در اهتزاز، و علم آزادیخواهان، دینداران و آزاداندیشان روزگاران است. هستی، ذکر و فکرش به یاد خدا و حرکت، نهضت و قیام پیامبرانه اش مصداق اتم «قل انما اعظکم بواحدہ ان تقومو الله مثنی و فرادی» است. او برای اسلام چنان احساس خطر کرد که اگر هفتاد و چند نفر یاور باوفا را نیز نمی داشت، یک تنه به پیکار یزیدیان قد مردانگی علم می کرد و وظیفه الهی خود را به انجام می رساند. حضرت امام راحل - رضوان الله تعالی علیه - که پرورش یافته مکتب جد بزرگوارش - حسین بن علی رسول الله (ص) - است همین راه را پویید و فرمود: «خدای تبارک و تعالی می فرماید، من فقط یک موعظه دارم، بیشتر از یک موعظه ندارم. انما اعظکم

بواحد ان تقومو الله» اینکه برای خدا قیام کنید. وقتی که دیدید دین خدا در معرض خطر است برای خدا قیام کنید. امیرالمؤمنین می دید که دین خدا در خطر است، معاویه دارد وارونه می کند دین خدا را، برای خدا قیام کرد. سیدالشهدا هم همینطور برای خدا قیام کرد. این یک مطلبی است که برای یک وقت نیست. موعظه ی خدا همیشگی است. هر وقت دیدید که بر ضد اسلام، بر ضد رژیم انسانی، اسلامی، الهی خواستند قیام کنند، خواستند وارونه کنند مسائل اسلام را، به اسم اسلام، اسلام را بکوبند، اینجا «الله» باید قیام کرد و نترسید از اینکه شاید نتوانیم، شاید شکست بخوریم، شکست تویش نیست... قیام کنید برای خدا. نهضت کنید برای خدا. سیدالشهدا کشته شد، اما شکست نخورد». [۵۰]. در پایان این مقاله به سروده ای از خویش در این زمینه بسنده می کنم: ای محبان خاک این سامان خمینی پرور است فقه و ایمان و سیاست، صدق و زهدش در بر است چون پیمبر شور در دل، یاد جانان در سر است راستی را این خمینی، وارث پیغمبر است جامع علم و عمل با همت والاستی مشعل شرع نبی آن سید و سالار عشقیوسف کنعان ما آن شهره ی بازار عشق آن علمدار بحق و مرجع و سردار عشقهمچو منصور از صفا تابنده شد بردار عشق از خطاب آتشینش لرزه بر اعداستیامام خمینی (س) سمنند همت را تا آخرین مراحل میدان عرفان نظری و عملی رانده و عنقا گونه با شهپر علم و عمل بر فراز قله رفیع و ملکوتی فرشتگان پرواز کرده و به همه ی شکوهمندیهای سرای ملک و جهان ملکوت راه یافته است که با خامه ای

استوار نوشت: «من با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم». رحمت و رضوان خدا بر او باد...

پاورقی

[۱] سرگذشتهای ویژه، ج ۱، ص ۹۸.

[۲] همان، ج ۲، ص ۸۹.

[۳] همان، ج ۴، ص ۴۵.

[۴] همان، ج ۵، ص ۷۱.

[۵] همان.

[۶] کوثر، ج ۲، ص ۱۵۰.

[۷] بحار الانوار، طبع بیروت، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

[۸] کوثر، ج ۲، ص ۴۶۸.

[۹] همان، ج ۲، ص ۴۵۵.]

[۱۰] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶، ۲۱۳.

[۱۱] همان، ص ۳۲۹.

[۱۲] کوثر، ج ۲، ص ۴۵۵.

[۱۳] مصباح الهدایه، تألیف امام خمینی (س)، ص ۳۲ با مقدمه سید جلال آشتیانی.

[۱۴] کوثر، ج ۲، ص ۶۲۳.

[۱۵] همان، ص ۳۱۸، ۲۹۸.

[۱۶] دمع السجوم، علامه شعرانی، ترجمه ی نفس المهموم، ص ۱۴۵.

[۱۷] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۵.

[١٨] مسعودی: مروج الذهب، ٥٤ / ٣.

[١٩] بحارالانوار، ٣٦٨ / ٤٤.

[٢٠] همان، ٣٦٥ / ٤٤.

[٢١] ارشاد مفید، ص ٦٨.

[٢٢] بحارالانوار، ٣٧١، ٣١٥ / ٤٤ و ارشاد، ص ٧٧.

[٢٣] همان، ٣٤٠، ٣٣٨ / ٤٤ ترجمه نفس المهموم شعرانی، ص ٥١.

[٢٤] بحارالانوار، ٣٨٧ / ٤٤.

[٢٥] ارشاد مفید، ص ١١١. بحار، ٥٠، ٤٦، ١٢ / ٤٥.

[٢٦] اوصاف الاشراف، محقق طوسی، باب ٤، فصل ٥، و تفسیر نمونه، ذیل آیات ٦٢٥ آیه ٧ سوره تکاثر.

[٢٧] همان مأخذ.

[٢٨] مصباح الهدایه امام خمینی، ص ٧٦ و آداب الصلوه، ص ٣٣١.

[٢٩] بحارالانوار، ٣٢٨ / ٤٤.

[٣٠] همان، ٣٢٨ / ٤٤.

[٣١] تفسیر المیزان، بقره / ٢٦، اسراء / ٢٣ و حج / ١٨.

[٣٢] بحارالانوار، ٣٣٠ / ٤٤.

[٣٣] همان، ٣٦٤.

[٣٤] ارشاد مفید، ص ٦٩، بحار، ٣٦٦ / ٤٤.

[٣٥] بحارالانوار، ٣٦٦ / ٤٤. نفس المهموم حاج شیخ

عباس قمی، ص ۱۰۵.

[۳۶] بحار، ۳۸۳ / ۴۴.

[۳۷] بحار، ۳ / ۴۵ از مناقب ابن شهر آشوب.

[۳۸] همان، ۱۰ / ۴۵.

[۳۹] همان / ۱۲ / ۴۵.

[۴۰] ارشاد مفید، ص ۹۴.

[۴۱] بحار، ۴۶ / ۴۵ و بعد.

[۴۲] همان، ۵۷ / ۴۵ از مناقب و لهوف.

[۴۳] همان، ۵۷ / ۴۵.

[۴۴] همان ۲۰۷. ترجمه ی خصایص حسینیہ ص ۱۰۵.

[۴۵] بحار، ۲۸۱ / ۴۴.

[۴۶] کامل الزیارات، تصحیح امینی، ص ۲۶۵ و....

[۴۷] بحار، ۱۵۲ / ۹۸.

[۴۸] تعلیقه امام بر شرح فصوص الحکم، ص ۷۳، ۸۲.

[۴۹] شرح دعای سحر حضرت امام خمینی، ص ۱۳۴، مصباح الهدایه، ص ۳۷، ۳۲، ۲۹.

[۵۰] برگزیده ای از اندیشه و آراء امام خمینی، ص ۴۴۱، ۴۳۴ و بعد.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

